



## زبان از یاد رفته (فرهنگواره تشبیهات در گویش یزدی)

یدالله جلالی‌پندری<sup>۱</sup>

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۶

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱

### چکیده:

واژه‌ها و زیبایی‌های ادبی (از جمله تشبیه) که در زبان مردم نواحی مختلف ایران وجود دارد، کم‌کم جای خود را به واژه‌های زبان معیار می‌دهد و آن زیبایی‌های ادبی نیز برای نسل جدید، به تدریج نامفهوم می‌گردد تا جایی که ابهام آن باعث می‌شود تا زیبایی‌های ادبی آن نیز فراموش شود. در این مقاله تشبیهاتی که در زبان مردم ناحیه یزد وجود دارد بیان شده و هر جا نیاز به توضیحی داشته است آن توضیحات در ادامه ذکر تشبیهات آمده است.

**واژگان کلیدی:** گویش یزدی، زبان‌های محلی، فرهنگ مردم (فولکلور)، تشبیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۱۴۲

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۸

نزدیک به چهل سال پیش از این که از شوق نوجوانی سرشار بودم و به برنامه «فرهنگ مردم» زنده‌یاد انجوی شیرازی در رادیو گوش می‌سپردم، به این اشتیاق رسیدم که فرهنگ مردم یزد را در دفتری یادداشت کنم. بخشی از این یادداشت‌ها برای برنامه رادیویی فرهنگ مردم فرستاده شد و وقتی آن مطالب با ذکر نام فرستنده خوانده شد از شادمانی‌های کودکانه در پوست نمی‌گنجیدم. این اشتیاق باعث شد تا ثبت آنچه در حوزه فرهنگ مردم یزد قرار می‌گیرد، ادامه یابد.

چند سال بعد (سال ۱۳۵۶) که به عنوان دانشجوی ادبیات فارسی مقیم کوی دانشگاه تهران شدم صدای انواع گویش‌ها را در آنجا می‌شنیدم و این بار با بصیرتی از سر ضرورت به یادداشت کردن واژه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های مردم یزد می‌پرداختم. دانشگاه‌ها از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ برای آنچه «انقلاب فرهنگی» نامیده می‌شد، تعطیل شد. پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، اتفاق دیدار با زنده‌یاد استاد ایرج افشار دست داد و سخن از واژه‌های یزدی رفت. به آنچه یادداشت کرده بودم اشاره کردم و قرار شد آنها را از دفتر به برگه (فیش) منتقل کنم و در اختیار ایشان قرار دهم. چنین کاری صورت گرفت و استاد افشار نه تنها در مقدمه کتاب واژه‌نامه یزدی از این بنده یاد کردند، بلکه واژه‌هایی را که به ایشان سپرده بودم با علامت ستاره (\*) مشخص کرده بودند و به این ترتیب به بنده و دیگران درس امانتداری آموخته بودند، چیزی که در روزگار ما بسیار کمیاب شده است.

واژه‌ها غالباً بیانگر ذوق و نگرش هنری یک جامعه به شمار نمی‌آیند و آنچه می‌تواند برای ذوق‌سنجی و حکمت‌یابی مردم یک جامعه ملاک سنجش قرار گیرد مجموعه ضرب‌المثل‌ها، حکمت‌ها و تشبیهاتی است که مردم آن جامعه به کار می‌برند. می‌گویند نخستین کسی که چشم را به بادام تشبیه کرده است شاعر بوده و دیگران مقلدان او. در تشبیهاتی که در یک گویش دیده می‌شود میزان تقلید بیش از آن است که بتوان به جستجوی تازه‌ترین آنها پرداخت، اما آنچه در حوزه «مشبه به» قرار می‌گیرد و به سبب خارج شدن از محیط زندگی فعلی، غریب می‌نماید بیانگر قدمت آن تواند بود.

اگر چنین تصویری وجود داشته باشد که تشبیه خاص ادبی است و ابزار کار شاعران و نویسندگان، به نظر می‌رسد که قدری به خطا رفته باشیم، زیرا ذوق ادبی مردم عادی در برخی موارد کمتر از شاعران و نویسندگان نیست. نگارنده در زمانی نه چندان دور، در پارکی

(به قول امروزی‌ها بوستانی) از کنار نوجوانی می‌گذشت که قفس پرنده‌ای را که فال می‌گرفت جلو روی خود گذاشته بود، نگاه نگارنده در ابتدا از سر بی‌تفاوتی بود، اما وقتی دیدم بر روی مقوایی چنین نوشته است:

به نا امیدى از این در مرو، بزى فالى  
بود که قرعۀ دولت به نامتان افتد  
حیرت‌زده برجا ایستادم و با آنکه قافیۀ شعر را دگرگون کرده بود بر ذوق او آفرین‌ها گفتم. از این‌رو نباید به ذوق عامۀ بی‌اعتنا بود، بلکه با جستجو در جلوه‌های این ذوق هنری می‌توان به نتایجی دست یافت که از نظر جامعه‌شناسی ذوق ادبی فواید بسیار در برخواهد داشت.

در تشبیهاتی که در گویش یزدی به کار می‌رود و نگارنده آنها را به مرور ایام یادداشت کرده است، هدف گوینده ملموس ساختن کلام خود است با آنچه برای شنونده نیز آشناست، بنا بر این، آنچه به عنوان هدف تشبیه در بیان ادبی گفته می‌شود که منظور تأثیربخشی سخن است در اینجا ممکن است تا اندازه‌ای تفاوت داشته باشد. اما ادات تشبیه یعنی کلماتی که از طریق آنها همانندی مشبّه و مشبّه به بیان می‌شود در گویش یزدی تنوع زبان ادبی را ندارد و منحصر به «مثل» (مث) است.

تشبیهاتی که در ادامه بحث خواهد آمد غالباً مربوط به شهر یزد است، اما ممکن است در نواحی اطراف شهر یزد نیز به کار رفته باشد. علاوه بر آن این امکان وجود دارد که برخی از این تشبیهات در گویش‌های دیگر ایران نیز کاربرد یافته باشد. در این زمان جداسازی چنین تشبیهاتی مدنظر نبوده است، زیرا هر قدر بر گسترش دامنه جغرافیایی کاربرد این تشبیهات افزوده شده باشد، بیانگر علاقه‌مندی گویشوران گویش‌های دیگر به چنین تشبیهاتی است.

با آنکه به عنوان کسی که نیم قرن به سخنان مردم یزد توجه کرده است به حواشی معنایی این تشبیهات توجه داشته‌ام، اما ممکن است هر کدام از آنها حواشی معنایی دیگری نیز داشته باشند که در ذهن سالخوردگان قوم باقی مانده باشد. پس در اینجا از آنها درخواست می‌شود تا با تذکرها و یادآوری‌های خود، این نوشته را به کمال مطلوب خود نزدیک سازند.

برخی از تشبیهات یادداشت شده چون در مرز رکاکت قرار می‌گرفت و یا واژه‌های مطرود در آنها به کار رفته بود در این نوشته نیامد، اما باید دانست که آن تشبیهات و آن واژه‌ها نیز متعلق به فرهنگ مردم این سرزمین هستند و ما نباید با مهر شایست و ناشایست آنها را از



محدودهٔ زبان مردم حذف کنیم بلکه ثبت آنها در فرهنگ گویش‌ها ضرورت دارد و این کاری است که در آینده انجام خواهد شد.

شهر یزد علاوه بر شهر صنعتی اکنون به شهر دانشجویی نیز تبدیل شده است. حضور دانشجویان غیربومی از سراسر کشور علاوه بر تأثیرات اجتماعی و فرهنگی، باعث شده تا دیگر دانشجویان بومی برای فهماندن منظور خود و یا با اهداف دیگر به زبان معیار که گویش مردم تهران باشد، پناه ببرند. این امر بر شدت زوال گویش یزدی افزوده است و اگر کسانی خوش‌بینانه به این موضوع بنگرند در آینده خواهند دید که تنها ته لهجه‌ای از گویش یزدی باقی مانده و واژه‌ها و حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های آن همه از بین رفته است. این موضوع را از غریب بودن برخی از واژه‌های یزدی و یا ناآگاهی از حواشی معنایی آن واژه‌ها در میان دانشجویان یزدی می‌توان تشخیص داد.

تصور خوش‌بینانهٔ دیگر آن است که در رشتهٔ زبان‌شناسی دانشگاه‌ها رساله‌هایی دربارهٔ گویش یزد و شهرهای اطراف یزد پرداخته شده است و یا در حال تدوین و پردازش است. باید دانست که چنین کوشش‌هایی هر چند ارزشمند است، اما کمک چندانی به زنده ماندن یک گویش نخواهد کرد. گویش زنده آن است که در میان مردم یک ناحیه غریب نمانده باشد و همگان با آن بگویند و بشنوند. زنده‌یاد ایرج افشار در مقدمهٔ واژه‌نامهٔ یزدی (ص ۱۶ از چاپ دوم) اشاره کرده‌اند که پدر بزرگوارشان مرحوم دکتر محمود افشار یزدی با آنکه اهل یزد بوده فرزندان خود را از سخن گفتن به این گویش منع می‌کرده‌اند و هدف ایشان رواج زبان فارسی به عنوان عامل وحدت‌بخش میان همهٔ فارسی‌زبان‌ها بوده است. بر نگارنده روشن نیست که آیا چنین هدف والایی با اضمحلال گویش‌های نواحی مختلف ایران امکان‌پذیر خواهد بود یا خیر؟

امید است گویشوران سراسر ایران، ضمن پاسداشت زبان فارسی که قوام و دوام ایران وابسته بدان است، گویش‌های مناطق جغرافیایی زادگاه خود را نیز حفظ کنند و چنین نباشد که در آینده تنها خاطره‌ای از آنها، همچون اشیاء عتیقه، در اذهان باقی مانده باشد، به نحوی که از آن به عنوان «زبان از یاد رفته» یاد کنند.

برخی از این تشبیهات از این قرار است:

### □ مِثِ مَرغِ سِرْکَنده

در تشبیه کسی به کار می‌رود که از بیقراری به این طرف و آن طرف می‌رود و آرامش نمی‌یابد. مرغ سرکنده همان است که در متون ادبی از آن به صورت «مرغ نیم بسمل» یاد شده و منظور پرنده‌ای است که سر آن را بریده باشند و بدنش به این طرف و آن طرف بجهد.

### □ مِثِ اسْتِخْوَانِ لیسیده

همانند استخوانی که گوشت‌های آن را کنده و لیس زده باشند. در تشبیه کسی (و غالباً زنی) به کار می‌رود که بسیار لاغر و استخوانی باشد.

### □ مِثِ شاتوت

قرمز شدن صورت کسی را گویند که بر اثر سیلی خوردن یا عصبانیت به وجود آمده باشد. در گویش یزدی غالباً به جای شاتوت «توت سیاه» به کار می‌رود، اما در این تشبیه، به صورت شاتوت که در گویش‌های دیگر نیز دیده می‌شود به کار رفته است.

### □ مِثِ جود کتک خورده

همانند جهود (یهودی) کتک خورده، در تشبیه کسی به کار می‌رود که قیافه کتک خورده و ترسیده به خود گرفته باشد.

### □ مِثِ مالش صابون

صابونی را که بر اثر استفاده زیاد به انتها رسیده و کوچک شده باشد «مالش» گویند. در تشبیه صورت کسی به کار می‌رود که لاغر و تکیده شده باشد.

### □ مِثِ تون سوزون جهنم

تون تاب یا تون سوزان کسی بوده که آتش تون حمام را در قدیم گرم نگاه می‌داشته و چون با آتش و هیزم سر و کار داشته رخسارش غالباً سیاه‌رنگ بوده است. در تشبیه کسی به کار می‌رود که از فرط آفتاب خوردن یا عوامل دیگر رخساری تیره‌گون یافته باشد.





۱۴۶

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۸

### □ مِثِ گَرَبَهُ بُوکَش

همانند گربه‌ای که دائم در حال بو کشیدن است. در تشبیه کسی به کار می‌رود که به دنبال بوی غذا باشد. این کار ممکن است از سر تجسس باشد یا برای ایراد گرفتن به نوع غذا.

### □ مِثِ نُرْقَه (نقره)

برای بیان نهایت تمیزی و درخشندگی به کار می‌رود. می‌گویند «مث نرقه تمیز شده». یعنی سفیدی و درخشندگی اولیه را باز یافته است.

### □ مِثِ قِیراط

با آنکه قیراط واحد وزن است که برای سنجیدن سنگ‌های قیمتی به کار می‌رود، اما در این تشبیه مقصود گوینده نهایت قرمزی انار و هندوانه و امثال آن است و معلوم نیست این تداخل معنایی چگونه به وجود آمده است.

### □ مِثِ چَپَش لُری

همانند قوچی که از لرستان آورده باشند. در تشبیه مردی به کار می‌رود که موهای انبوه اصلاح نکرده داشته باشد.

### □ مِثِ نون بنده

نون بنده، حصیر دایره شکلی است که پارچه و پنبه بر روی آن می‌کشند و در نانواپی بر روی آن خمیر پهن می‌کنند و به درون تنور می‌چسبانند. در تشبیه صورت کسی به کار می‌رود که بسیار بزرگ و گرد باشد.

### □ مِثِ بند تمبون کوتاه

همانند بند کوتاه تنبان که دائم از جای خود در برود. در تشبیه کسی به کار می‌رود که دائم از دسترس خارج می‌شود یا از زیر کار در می‌رود.

### □ مِثِ اُو اماله

آب اماله، مایعی بوده که در طب قدیم به وسیله شیشه اماله داخل روده بزرگ انسان یا حیوان می‌کرده‌اند تا بیوسست آن برطرف شود. برای تشبیه کسی به کار می‌رود که مدام در رفت و آمد است و در یک مکان قرار نمی‌گیرد.

## □ مِثِ بَادِ رُو آتِش

همانند بادی که از روی آتش عبور کرده باشد. در تشبیه باد بسیار گرم به کار می‌رود.

## □ مِثِ مَرغِ پَرِ پا

همانند مرغی که بر ساق پای او پر روئیده باشد. در تشبیه کسی به کار می‌رفته که شلواری با پاچه‌های گشاد می‌پوشیده است.

## □ مِثِ دَمبِه

همانند دنبهٔ گوسفند. غالباً در تشبیه نان نرم و دارای حالت اسفنجی به کار می‌رود.

## □ مِثِ خَرُوسُکِ حَمُوم

تشبیه کسی که بسیار به حمام می‌رود به سوسک‌هایی است که در داخل محیط مرطوب حمام‌های قدیمی دیده می‌شدند. خروسک همان است که در زبان معیار به آن سوسک گفته می‌شود و در این نامگذاری نیز تشبیهی به کار رفته که سوسک سرخرنگ را به خروس کوچک تشبیه کرده‌اند.

## □ مِثِ وَالِه

واله همان است که در زبان معیار به آن «گاله» گفته می‌شود و نیمه خورجینی بوده که بر روی اسب و الاغ قرار می‌داده و داخل آن کود یا خاک و حتی گچ می‌ریخته‌اند. تشبیه دهان کسی است که بزرگ و گشاد باشد.

## □ مِثِ گُوشکُوهِ جُودا

همانند گوشتکوب جهودها. تشبیه کسی است که دارای قد کوتاه باشد. معلوم نیست که چرا گوشتکوب یهودی‌ها در قدیم از دیگران کوتاه‌تر بوده است؟

## □ مِثِ حَبِّ نَبَات

همانند حبهٔ نبات. تشبیه شیرینی میوه‌هاست به قند و نبات.

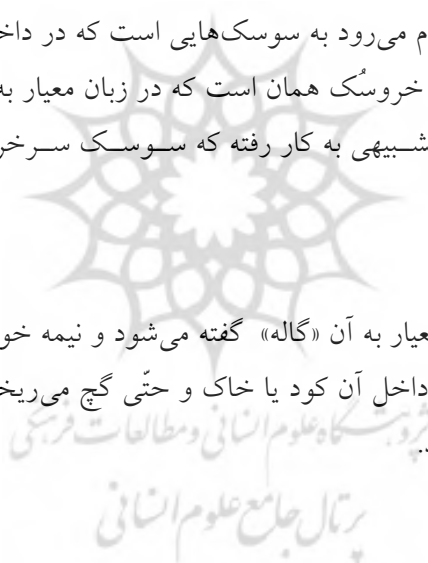
## □ مِثِ خُونِ کَفْتَر

قرمزرنگ همانند خون کبوتر. در تشبیه هندوانهٔ قرمز به کار می‌رود.



۱۴۷

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۸



### □ مِثِ تیره مار

همانند مار دوال مانند که به سرعت حرکت می‌کند. تشبیه کسی است که بسیار چالاک و در عین حال لاغر باشد. تیره که بیشتر به صورت «تیره پشت» به کار می‌رود و منظور پی‌های کنار ستون فقرات انسان و حیوان است و از آن حالت تسمه (دوال) مانند اراده می‌شود. گاهی «تیره مارک» به کار می‌رود که منظور مار کوچک است.

### □ مِثِ مورچه زردک

مورچه زرد همواره با کاف تصغیر به کار می‌رود تا ریزتر بودن آن از مورچه معمولی بیان شود. منظور تشبیه کسی است که دارای موی سر زردرنگ یا هویجی باشد.

### □ مِثِ کُوک

همانند کبک. این تشبیه در مورد کسی به کار می‌رود که سرحال و شاداب و در عین حال تندرو و چالاک است. گاهی هم به صورت «کوک مست» به کار می‌رود تا شادابی و با نشاطی شخص را بیان کند.

### □ مِثِ چوری گل سرخی

همانند جوجه بهاری. این تشبیه برای کسی به کار می‌رود که در عین پیری، از شادابی و نشاط و زنده‌دلی برخوردار باشد. ظاهراً جوجه‌ای که در زمان شکوفا شدن گل سرخ متولد می‌شده نسبت به جوجه پاییزه، شاداب‌تر به نظر می‌رسیده است.

### □ مِثِ دَمِ شمشیر

تشبیه برای باد سرد و سوزان است که حرکت آن نیز تند باشد.

### □ مِثِ انار پوزه بسته

«پوزه بسته» صفت اسب یا حیوانی است که بر او دهان‌بند زده باشند و در مورد انار منظور انار ترک نخورده است. این تشبیه برای آدم‌های ساکت و مغموم به کار می‌رود.

### □ مِثِ گُو گرجین

گرجین، دستگاه خرمن‌کوبی است و گاوی که به آن بسته می‌شده باید چشمانش بسته می‌ماند تا از حرکت دورانی دچار سرگیجه نشود. این تشبیه در مورد کسی به کار می‌رود که



هرچه تلاش می‌کند خود را در همان نقطه آغاز حرکت می‌بیند؛ همانند گاو خرمنکوب که در دایره‌ای حرکت می‌کند که آغاز و پایان آن مشخص نیست.

#### □ مِثِ ماهِ شوِ چارده

همانند ماه شب چهاردهم. این تشبیه برای بیان زیبایی صورتی به کار می‌رود که گرد و درخشان و دلپذیر باشد.

#### □ مِثِ گِج

همانند گِج از نظر سفیدی. برای بیان رنگ پریدگی صورت کسی به کار می‌رود که از فرط ترس یا بیماری رنگ صورتش سفید شده باشد.

#### □ مِثِ سِگِ چار چشم

سگ چهار چشم از باورهای ایرانیان باستان بوده است و یکی از ایران‌شناسان ژاپنی درباره آن تحقیقات مفصّلی انجام داده است (← یادداشت زنده یاد ایرج افشار در مجله بخارا، شماره ۶۰، سال ۱۳۸۶، ص ۱۴۱) این تشبیه در مورد زنانی به کار می‌رود که از سرمه یا ریمپل فراوان برای آراستن مژه‌های چشمان خود استفاده کرده باشند و طبعاً جنبه نکوهش دارد.

#### □ مِثِ گوشتِ قربونی

همانند گوشت قربانی از نظر تکه تکه بودن. این تشبیه در مورد اموال یا املاکی به کار می‌رود که وارثان هنگام تقسیم ارث آنها را تکه تکه و پراکنده کرده باشند.

#### □ مِثِ کتره کشته

همانند بزغاله کشته شده. در تشبیه کسی به کار می‌رود که با چشمان ثابت و بی حالت به انسان بنگرد.

#### □ مِثِ سورمه

همانند سرمه. این تشبیه در مورد خاک بسیار نرم به کار می‌رود که در طوفان‌های کویری به داخل خانه‌ها سرازیر می‌شود. در مورد هر چیزی که بسیار ساییده و نرم باشد نیز به کار می‌رود.



### □ مِثِ چوغور گُرگی

همانند گنجشک گر، یعنی بچه گنجشکی که روی سر او هنوز پر نرسته باشد. این تشبیه در مورد مردانی که دچار طاسی سر هستند و یا موی سر خود را تراشیده‌اند به کار می‌رود.

### □ مِثِ گربه گِیج

همانند گربه‌ای که چوب بر سر او خورده و نتواند حرکت کند. این تشبیه در مورد آدم‌هایی به کار می‌رود که در یک لحظه برای تصمیم‌گیری احساس ناتوانی می‌کنند.

### □ مِثِ هندونه نبریده

همانند هندوانه بریده نشده که معلوم نیست قرمز باشد یا سفید. این تشبیه برای ناشناخته بودن انسان‌ها و یا غیرقابل پیش‌بینی بودن آنها به کار می‌رود.

### □ مِثِ گردو غوز

همانند گردوی قوزدار که شکستن آن دشوار است. این تشبیه در مورد انسان‌های ناسازگار که رفتار غیرقابل انعطاف دارند به کار می‌رود.

### □ مِثِ گورگرتا

همانند از گور گریخته‌ها، همانند آدم‌های از گور گریخته که سال‌ها گرسنگی تحمل کرده و حالا میل شدید به غذا دارند. این تشبیه در مورد آدم‌هایی که با حرص و ولع به غذا هجوم می‌برند گفته می‌شود.

### □ مِثِ باد

به سرعت باد. این تشبیه معادل «به سرعت» و «سریع» به کار می‌رود.

### □ مِثِ او روده

همانند آب روده، مثل آبگوشت روده. در مورد آبگوشت رقیق و بی‌رمق به کار می‌رود.

### □ مِثِ پوس پیاز

مثل پوست پیاز از جهت نازکی زیاد. این تشبیه برای بیان چیزهای سست و نازک به کار می‌رود.



### □ مِثِ پُول

همانند سکهٔ مسی. این تشبیه قدیمی برای بیان قرمز شدن صورت بر اثر سرما یا سیلی به کار می‌رفته و قاعداً مربوط به زمانی است که سکه‌های مسی رواج داشته است.

### □ مِثِ زَرچوئِه

مانند زردچوبه از جهت زردی. این تشبیه در مورد کسانی به کار می‌رود که صورت آنها به سبب بیماری به زردی گراییده باشد.

### □ مِثِ مَردهٔ نِمِ کرده

همانند جنازهٔ مرده‌ای که بر آن آب پاشیده باشند. در مورد کسانی به کار می‌رود که از فرط بیماری بسیار لاغر و ناتوان شده باشند.

### □ مِثِ سَدِّ سَکندر

همانند سدّی که اسکندر از آهن ساخته بود. این تشبیه در مورد کسی به کار می‌رود که با اقتدار و نفوذناپذیر در برابر دیگری بایستد و اصلاً کوتاه نیاید.

### □ مِثِ تَپو آرت جو

همانند تاپویی که از آرد جو پر باشد. این تشبیه در مورد فرد بسیار چاق و بی‌خاصیت به کار می‌رود.

### □ مِثِ کِریا

همانند قلیا که آب اشنان باشد. این تشبیه برای مواد غذایی بسیار شور به کار می‌رود.

### □ مِثِ کره تین

همانند کارتونک (= عنکبوت). در تشبیه کسی به کار می‌رود که بسیار لاغر و دارای پاهای بلند باشد.

### □ مِثِ وِرورِ جادو

همانند ورد خواندن جادوگر. هنگامی که کسی متنی را به سرعت می‌خواند می‌گویند مثل وِرورِ جادو می‌خواند. جادو به معنی جادوگر در متون قدیم نیز به کار رفته است.

### □ مِثِ کَرَمِ کِجَاتِه

همانند کرم ابریشم. در تشبیه کسی به کار می‌رود که دائم در حال وول خوردن باشد. در واژه‌نامه یزدی مرحوم ایرج افشار «کجاته» به معنی پیلۀ ابریشم آمده است. در متون کهن «کز» و «قر» به معنی ابریشم آمده است.

### □ مِثِ اشکِ چشم

در تشبیه آب بسیار زلال به کار می‌رود.

### □ مِثِ زهرِ هلاهل

همانند زهر بسیار کشنده. در تشبیه مواد غذایی یا دارویی بسیار تلخ به کار می‌رود.

### □ مِثِ تِسمَةُ جِیر

همانند تسمه‌ای که حالت کشدار داشته باشد. غالباً در تشبیه نان نامرغوب و گوشتی که کاملاً پخته نشده به کار می‌رود که هر چه کوشش کنند اجزای آنها از هم جدا نمی‌شود و کش می‌آید.

### □ مِثِ بَزِ شُشِ گِرفته

شُش گرفتن، بیماری گوسفندی است که شش آن آب آورده باشد. در تشبیه کسی به کار می‌رود که سرفه‌های پرصدا می‌کند.

### □ مِثِ ماسورهٔ ابریشم

همانند ماسوره (نوعی قرقره بلند) که بر آن ابریشم پیچیده باشند. در تشبیه زن بلند قد و ظریف به کار می‌رود.

### □ مِثِ نَردهونِ دزدا

همانند نردبان دزدها. در تشبیه آدم بسیار قد بلند به کار می‌رود. ظاهراً در قدیم نردبان دزدها از نردبان‌های معمولی بلندتر بوده است.

### □ مِثِ کُلِ هندونهٔ چوری چریده

همانند پوست هندوانه‌ای که جلو جوجه‌ها گذاشته باشند و آنها بر آن نوک زده باشند. این تشبیه برای صورت انسانی که به سبب آبله دارای نقطه‌های فرورفتگی باشد، به کار می‌رفته است.



### □ مِثِ عَارُوسُوكِ چینی

همانند عروسک‌های چینی. در تشبیه زن ظریف و زیبا به کار می‌رود. عروسک‌های چینی هم ساخت چین بوده است و هم از جنس چینی.

### □ مِثِ نَخْلِ بَرْداری

همانند شلوغی جمعیت در هنگام نخل‌برداری روز عاشورا. این تشبیه برای بیان و توصیف جایی که بسیار شلوغ و پرجمعیت باشد به کار می‌رود.

### □ مِثِ خَرَسِ تیر خورده

همانند خرسی که مورد اصابت تیر قرار گرفته و خشمگین و عصبانی باشد. در تشبیه شخص خشمگین و عصبانی و همچنین آدم عبوس و اخمو به کار می‌رود.

### □ مِثِ فِشَنگ

همانند فشنگ شلیک شده از جهت سرعت. این تشبیه برای بیان سرعت به کار می‌رود و گاهی جایگزین تشبیه «مِثِ باد»، که قبلاً ذکر آن آمد، می‌شود.

### □ مِثِ مَوْشِ زَیرِ تَخته

همانند موشی که زیر تخته تله گیر کرده باشد. این تشبیه برای توصیف خطاکاری که دستگیر شده و حالت عجز از چهره او پیداست، به کار می‌رود.

### □ مِثِ تَوْرَةِ مَوْرِخَنه

همانند شغالی که موی او ریخته باشد. همانند شغال گر. در مورد انسان یا حیوانی که موی سر او ریخته باشد به کار می‌رود.

### □ مِثِ پَیه

همانند پیه گوسفند از جهت منجمد شدن فوری. این تشبیه برای یخ بستن آب‌ها در فصل زمستان به کار می‌رود: یخ بسته بود مثل پیه.

### □ مِثِ پَیه رَوِ تَوَهه

همانند پیهی که روی تابه در حال تفتیدن باشد. این تشبیه برای بیان اضطراب و آنچه اصطلاحاً «چزیدن» گفته می‌شود به کار می‌رود.

### □ مِثِ شَیْرِ تُو پَسْتُونِ سَگ

همانند شیر داخل پستان سگ که دوشیدن آن دشوار باشد. این تشبیه برای پس گرفتن مالی که در دست دیگری باشد و به دشواری آن را بازگرداند به کار می‌رود.

### □ مِثِ زَمْتَار

همانند زم‌تار از جهت ترش بودن بسیار. زم‌تار ظاهراً چیزی بسیار ترش بوده که کیفیت آن بر بنده روشن نشد. در واژه‌نامه یزدی نیز براساس آنچه در برگه‌های نگارنده ثبت شده بوده آمده و به کیفیت آن اشاره نشده است. این تشبیه برای بیان مایع یا میوه بسیار ترش به کار می‌رفته است.

### □ مِثِ نَعْرَسَه

همانند تگرگ از جهت خنکی بسیار. این تشبیه برای بیان آشامیدنی‌های بسیار خنک به کار می‌رود و همان است که در گویش تهران به آن «نوشابه تگری» گفته می‌شود.

### □ مِثِ مُدَبِّرِ گَرْدُون

همانند مدبر گردان. در زنجیره‌هایی که به گردن حیوانات بسته می‌شد حلقه واسطی میان زنجیر و تسمه گردن‌بند وجود داشت که به آن «مدبر» (تغییر یافته مُدور) می‌گفتند و در واژه‌های مربوط به شغل آهنگری باید ثبت شود. این تشبیه برای بیان مطیع بودن کسی به کار می‌رود که به هر طرف که فرمان داده شود گردش می‌کند. غالباً در مورد مردان زن ذلیل به کار می‌رفته است.

### □ مِثِ چَوْرِي شِپِشِه گَرْفْتِه

همانند جوجه‌ای که دچار حشره شپشک شده باشد و سر در لاک خود فرو برد. این تشبیه برای توصیف آدم‌های غمناک و بسیار مغموم به کار می‌رود.

### □ مِثِ کَوَارِه

همانند سفال از جهت خشکی و سفتی. این تشبیه برای توصیف لب‌های خشک شده و یا نان خشک شده به کار می‌رود. کواره، سفالی است که بر آن لعاب کشیده باشند.

## □ مَثِ خَارِ سَه پَهَلو

همانند خار سه شاخ. این تشبیه برای توصیف آدم‌های ناسازگار به کار می‌رود که به هر طرف که بچرخند تیزی آنها متوجه دیگران می‌شود. این تشبیه معادل «مَثِ گردو غوز» است که قبلاً ذکر آن گذشت.

## □ مَثِ کَاسَه بِنْدَزَدَه

همانند کاسه چینی یا سفالی که شکسته باشد و آن را بند زده و محکم کرده باشند. این تشبیه برای توصیف انسان‌هایی که از یک بیماری مهلک نجات یافته، اما همچنان مستعد بیماری هستند به کار می‌رود.

تشبیهات در گویش یزدی منحصر به آنچه گذشت نیست. هدف آن بود تا نمونه‌ای به دست داده شود و دیگران مشابه این تشبیهات را جستجو کرده و برای آیندگان ضبط نمایند. علاوه بر زندگی عادی، در مشاغل سنتی و از یاد رفته نیز تشبیهاتی رواج داشته که اگر آن تشبیهات نیز گردآوری شود بر ذخیره فرهنگ بومی این سرزمین کهن افزوده خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



**Forgotten Language:  
A short encyclopedic lexicon of similes in Yazdian Dialect**  
Yadollah Jalali Pandari

**Abstract**

Local words and their literary beauties such as similes which are found in all areas in Iran are gradually replaced by standard tongue, becoming obscured and the lost for the next generations. This paper introduces some similes in Yazdian dialect along with necessary explanation.

**Keywords:** Yazdian dialect, local tongues, folklore, simile.



۱۷۲

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۸

